

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده حکمت معاصر

رساله دکتری رشته حکمت متعالیه

عنوان رساله

**اصول معرفت‌شناختی علم مابعدالطبیعه در فلسفه صدرایی
با نگاهی به فلسفه استعلایی کانت**

استاد راهنما :

دکتر هادی وکیلی

استادان مشاور :

دکتر مرتضی فتحی‌زاده

دکتر مریم صانع‌پور

پژوهشگر :

پدرام پورمهران

۲۷ شهریور ۱۳۹۶

سپاس‌گزاری

سپاس خدای را که ما را از نیستی به هستی درآورد و بینایمان ساخت و راه‌های شناخت برویمان گشود تا از حد محسوسات برشویم و رازهای هستی را با دو بال خرد و ایمان، جستجوگر باشیم و حیران عظمت خلقتش گردیم و سپاس‌گزار نعمت‌های بی‌کرانش. او که جان و خرد سرگردان ما را به نور هدایت رهنمود و پیامبر و خاندان پاکش را- که درود خدا بر آنان باد- چراغ‌های همیشه فروزان راهمان قرارداد تا گمراه نگردیم و در تاریکی‌های نادانی فرونیافتیم.

اینک که این رساله نوشته شد و دوران تحصیلات به پایان آمد- دورانی که از اول دبستان آغاز شد و بدین روزگار انجامید- از همه کسانی که در این مسیر یاری‌ام کرده‌اند، به‌ویژه معلمان، دبیران، استادان گذشته و حال- در دانشگاه تهران و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی- سپاس‌گزاری کرده، یادشان را گرامی می‌دارم و از خدای متعال، سلامتی و توفیقات روزافزون‌شان را خواستارم. از دکتر هادی و کیلی-استاد راهنما- سپاس‌گزارم که با شکیبایی خود، ناهمواری‌ها را برایم هموار کردند؛ هم‌چنین از دکتر مرتضی فتحی‌زاده و دکتر مریم صانع‌پور- استادان مشاور- سپاس‌گزارم که در راستای بهبود کار، نکات ارزشمندی را پیشنهاد کردند.

ممنون از پدر و مادرم که هم‌چون گذشته، سایه حمایتشان بر سرم بود و دعای خیرشان بدرقه راهم که اگر نبودند، دشواری‌های راه، شیرینی‌های معرفت‌افزایی را به کامم تلخ می‌کرد؛ و ممنون از همسرم که آن سال‌های مه‌آلود سرگردانی و این سال‌های روشن دانش‌جویی را با شکیبایی و امیدواری تاب آورد و همراهیم کرد تا با فراغ بال، معارفی را جستجو کنم که عمری را بر سر آن گذاشتم.

به
یگانه گل زندگام
محبوبه

چکیده

ارسطو موضوع علم مابعدالطبیعه یا فلسفه اولی را موجود بماهو موجود می‌داند؛ علمی کلی که برخلاف علوم خاص، موجودات را از آن حیث که هستند، بررسی می‌کند. اما کانت هرگاه درباره مابعدالطبیعه جزمی سخن می‌گوید، بیش‌تر به سنت فلسفی لایب‌نیتس-ولف نظر دارد و تلقی‌اش از مابعدالطبیعه، علمی است که به امور نامحسوس-هم‌چون خدا، آزادی‌اراده و خلودنفس- می‌پردازد. ملاصدرا برخلاف کانت، موضوع علم مابعدالطبیعه را وجود خداوند نمی‌داند بلکه آن را از مسائل این علم محسوب می‌کند. وی موضوع مابعدالطبیعه را موجود به‌ماهو موجود می‌داند، اما با این تفاوت که آن را از بحث پیرامون موجود، به تأمل درباره حقیقت وجود می‌کشاند.

کانت با این پرسش که «آیا مابعدالطبیعه هم‌چون یک علم، ممکن است یا نه؟» آن را به چالش می‌کشد و برای پاسخ‌گویی بدین پرسش، به بررسی احکام فاهمه می‌پردازد. وی شرط اصلی شناخت عینی را کلیت و ضرورت می‌داند که در میان انواع قضایا، تنها قضایای تألیفی پیشینی، دارای این معیار هستند. این قضایا نیز فقط در ریاضیات و اصول محض فیزیک یافت می‌شوند.

ملاصدرا و کانت، در ظاهر، تفکیک سنت مشائی را درباره مراتب ادراک-حس، خیال و عقل- پذیرفته‌اند اما هرکدام بر مبنای اندیشه خود، طریقی متفاوت می‌پیماید. هر دو، حس را آغازگاه معرفت بشر می‌دانند اما برخلاف سنت‌های تجربه‌گرایانه، در سطح حس و تجربه نمی‌مانند. کانت در بحث قوای نفس، به تبیین ذاتی حس و فاهمه قائل است و برای هریک، خاستگاهی متمایز در نظر می‌گیرد اما به‌نظر ملاصدرا، تحقق ادراک در همه مراحل، از افعال نفس انسان است و منشأ واحدی دارد.

ملاصدرا و کانت، هر دو، به نقش واسطه‌گری قوه خیال در میان دو قوه حس و عقل واقفند. کانت که توانمندی‌های ذهن خود را بر فیزیک نیوتن متمرکز کرده، تنها به شهود حسی قائل است و نقش اصلی خیال را ایجاد شاکله‌هایی می‌داند که تنها در توجیه اطلاق مقولات فاهمه بر کثرات شهود حسی، کاربرد دارند. اما به‌نظر ملاصدرا، انسان دارای شهود خیالی و عقلانی است و ادراکاتش با عوالم وجودی تناظر دارد. از حیث معرفت‌شناختی نیز خیال حوزه وسیع‌تری را نسبت به عقل و حس، دربرمی‌گیرد.

کانت به وجود مقولات فاهمه یا مفاهیم غیرحسی، اذعان دارد اما از حیث خاستگاه، ارتباط آن‌ها را با حس درونی و بیرونی، به‌طور کامل، قطع می‌کند. بر این اساس، اگر کسی بخواهد مفاهیم فاهمه را فراتر از پدیدارهای محسوس به‌کار برد، البته می‌تواند، اما با این کار، هرگز به شناخت نمی‌رسد و در قلمرو اندیشه محض باقی می‌ماند. در فلسفه صدرایی، مقولات ثانیه فلسفی، اگرچه مصداق ندارند و از حس و تجربه اخذ نشده‌اند، اما منشأ انتزاع یا مابازاء دارند که همین امر موجب ارتباط معرفتی آن‌ها با ساحت‌های گوناگون هستی می‌شود؛ به‌ویژه، با برگرداندن خاستگاه مقولات ثانیه فلسفی به علم حضوری نفس، دیگر جایی برای فرض قالب‌های ذهنی نمی‌ماند.

کانت به تفکیک شیء‌فی‌نفسه و پدیدار قائل است. ارتباط میان این دو، از نقاط آسیب‌پذیر فلسفه کانت است چراکه علت و معلول از مفاهیم محض فاهمه و مؤخر از پدیدارها هستند و تنها باید بر آن‌ها اطلاق شوند،

درحالی که آن‌ها را بر شیء فی‌نفسه اطلاق می‌کند و مقدم بر پدیدارها می‌داند و این با آنچه ادعا کرده بود، در تناقض است. شیء فی‌نفسه علت پدیدار و منشأ آثار است، چه بدون آن، ماده‌ای برای شناخت فراهم نمی‌گردد تا مقولات فاهمه، بر آن، اطلاق شود و معرفت حاصل گردد. در فلسفه صدرایی، از شیء فی‌نفسه به وجود تعبیر می‌شود زیرا آنچه منشأ آثار است و عینیت دارد، وجود است. مابعدالطبیعه‌ی وجودی ملاصدرا، با کاربرد معنای عام هستی، در پی شناخت همین منشئیت آثار در عالم است.

کانت با اطلاق مقولات وجود، علت و ضرورت بر شیء فی‌نفسه، به تفکر مابعدالطبیعی نزدیک می‌شود اما چون دغدغه مابعدالطبیعه ندارد، به‌آسانی از آن می‌گذرد؛ درحالی که فلسفه صدرایی، بر مبنای اصالت وجود، همه مقولات ثانیه را به وجود برمی‌گرداند و به‌صورتی منسجم، به شناخت عالم هستی می‌پردازد و از محدودیت‌های شناختی فلسفه کانت، فراتر می‌رود. از این‌رو، علم کلی مابعدالطبیعه را نه تنها ممکن بلکه ضروری می‌داند.

کلیدواژه: فلسفه صدرایی، فلسفه استعلایی کانت، مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، مقولات ثانیه، وجود.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۱
فصل اول: کلیات.....	۴
۱-۱. طرح تحقیق.....	۵
۱-۱-۱. مسئله پژوهش.....	۵
۱-۱-۲. موضوع پژوهش.....	۵
۱-۱-۳. قلمرو پژوهش.....	۶
۱-۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش.....	۶
۱-۱-۵. اهداف پژوهش.....	۶
۱-۱-۶. کاربردهای پژوهش.....	۷
۱-۱-۷. نوع پژوهش.....	۷
۱-۱-۸. پرسش‌های پژوهش.....	۸
۱-۱-۹. فرضیه‌های پژوهش.....	۸
۱-۱-۱۰. تعریف واژه‌های مهم و کلیدی.....	۹
۱-۲. روش‌شناسی پژوهش.....	۱۲
۱-۲-۱. روش پژوهش.....	۱۲
۱-۲-۲. روش گردآوری اطلاعات.....	۱۲
۱-۲-۳. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات.....	۱۳
۱-۳. مروری بر ادبیات موضوع.....	۱۳
۱-۳-۱. سوابق پژوهش.....	۱۳

۱۸.....	۲-۳-۱. پیشینه تاریخی مابعدالطبیعه.....
۲۰.....	فصل دوم: اصول و مبانی معرفت‌شناسی در فلسفه صدرایی.....
۲۱.....	۱-۲. مقدمه.....
۲۳.....	۲-۲. احکام و تقسیمات اولیه علم.....
۲۳.....	۱-۲-۲. علم حضوری و حصولی.....
۲۵.....	۲-۲-۲. معلوم بالذات و بالعرض.....
۲۷.....	۳-۲-۲. تصور و تصدیق.....
۲۸.....	۴-۲-۲. مراتب ادراک.....
۳۱.....	۵-۲-۲. معقولات اولی و ثانیه.....
۳۲.....	۶-۲-۲. وجود ذهنی.....
۳۶.....	۷-۲-۲. حمل اولی ذاتی و شایع صناعی.....
۳۸.....	۳-۲. نفس و قوای ادراکی.....
۳۸.....	۱-۳-۲. رویکرد طبیعی.....
۴۵.....	۲-۳-۲. رویکرد مابعدالطبیعی.....
۴۸.....	۴-۲. تناظر ادراکات با عوالم ثلاثه.....
۵۱.....	۱-۴-۲. عالم طبیعت و حواس ظاهری.....
۵۳.....	۲-۴-۲. عالم مجردات مثالی و قوه خیال.....
۶۰.....	۳-۴-۲. عالم مجردات عقلی و قوه عقل.....
۶۳.....	فصل سوم: اصول و مبانی معرفت‌شناسی در فلسفه استعلایی کانت.....
۶۴.....	۱-۳. مقدمه.....

۶۷.....	۲-۳. انقلاب کپرنیکی و معرفت پیشینی.....
۷۵.....	۳-۳. حس استعلایی.....
۷۸.....	۱-۳-۳. مکان.....
۷۹.....	۲-۳-۳. زمان.....
۸۲.....	۳-۳-۳. شهود حسی و شیء فی نفسه.....
۸۴.....	۴-۳. فاهمه.....
۸۵.....	۱-۴-۳. منطق.....
۸۷.....	۲-۴-۳. تحلیل مقولات فاهمه.....
۹۲.....	۳-۴-۳. توجیه اطلاق مقولات.....
۱۰۰.....	۴-۴-۳. شاکله استعلایی.....
۱۰۴.....	۵-۴-۳. تحلیل اصول فاهمه.....
۱۱۱.....	۵-۳. پدیدار و ذات معقول.....
۱۱۳.....	۶-۳. عقل محض.....
۱۱۸.....	فصل چهارم: تحلیل اصول معرفت شناختی علم مابعدالطبیعه.....
۱۱۹.....	۱-۴. موضوع علم مابعدالطبیعه.....
۱۲۰.....	۱-۱-۴. کانت.....
۱۲۴.....	۲-۱-۴. فلسفه صدرایی.....
۱۲۴.....	۱-۲-۱-۴. ارسطو.....
۱۲۷.....	۲-۲-۱-۴. ابن سینا.....
۱۳۰.....	۳-۲-۱-۴. ملاصدرا.....
۱۳۳.....	۳-۱-۴. تحلیل و جمع بندی.....

- ۱۳۸.....۲-۴ قوای نفس و مراتب ادراک.....
- ۱۳۸.....۱-۲-۴ کانت.....
- ۱۳۹.....۲-۲-۴ فلسفه صدرایی.....
- ۱۴۰.....۳-۲-۴ تحلیل و جمع بندی.....
- ۱۴۱.....۳-۴ حواس و ادراک عالم خارج.....
- ۱۴۱.....۱-۳-۴ کانت.....
- ۱۴۴.....۲-۳-۴ فلسفه صدرایی.....
- ۱۴۶.....۳-۳-۴ تحلیل و جمع بندی.....
- ۱۴۹.....۴-۴ واسطه گری خیال.....
- ۱۴۹.....۱-۴-۴ کانت.....
- ۱۵۱.....۲-۴-۴ فلسفه صدرایی.....
- ۱۵۳.....۳-۴-۴ تحلیل و جمع بندی.....
- ۱۵۶.....۵-۴ مقولات فاهمه و مقولات ثانیه.....
- ۱۵۶.....۱-۵-۴ منطق و مقولات.....
- ۱۵۶.....۱-۱-۵-۴ کانت.....
- ۱۵۷.....۲-۱-۵-۴ ارسطو.....
- ۱۵۹.....۲-۵-۴ خاستگاه تصورات ذهن.....
- ۱۶۱.....۱-۲-۵-۴ کانت.....
- ۱۶۴.....۲-۲-۵-۴ فلسفه صدرایی.....
- ۱۶۸.....۳-۵-۴ تحلیل و جمع بندی.....
- ۱۸۶.....۶-۴ شیء فی نفسه و اصالت وجود.....
- ۱۸۶.....۱-۶-۴ کانت.....

۱۸۸.....۲-۶-۴.فلسفه صدرایی.....

۱۹۰.....۳-۶-۴.تحلیل و جمع‌بندی.....

۱۹۶.....فصل پنجم: تفسیر و نتیجه‌گیری.....

۱۹۷.....۱-۵.خلاصه پژوهش و بررسی یافته‌ها.....

۲۱۷.....۲-۵.محدودیت‌های پژوهش.....

۲۱۷.....۳-۵.پیشنهادات.....

۲۱۹.....کتابنامه.....

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.

پیش‌گفتار:

در جهان غرب و در عصر جدید، تحت تأثیر عوامل گوناگون، رویکردهای معرفت‌شناختی جدیدی در فلسفه پدید آمد که اصول و مبانی علم مابعدالطبیعه را به نقد کشید و اعتبار معرفتی آن را زیر سؤال برد. این رویکردها - که غالباً تحت تأثیر پیشرفت‌ها و دستاوردهای علوم طبیعی بوده‌اند - در فلسفه انتقادی کانت، به انسجام و نظام‌مندی شایسته‌ای دست‌یافتند.

کانت، در کتاب *نقد عقل محض*، به بررسی صحت و سقم مبانی معرفت‌شناختی مابعدالطبیعه می‌پردازد و با این که آن را هم‌چون استعدادی طبیعی می‌پذیرد، اما در نهایت، اعتبار شناختی آن را به‌مثابه یک علم، زیر سوال می‌برد و حکم به عدم امکان آن می‌دهد. وی در راستای غلبه بر شکاکیت دیوید هیوم و در پی اثبات اعتبار فیزیک نیوتن، به نتیجه فوق دست‌می‌یابد و در همین جا، ادعای اصلی خود را صورت‌بندی می‌کند که بر مبنای آن، میان علم مابعدالطبیعه و علم طبیعت، شکافی ژرف و گذرناپذیر پدید می‌آید. از این پس، دیگر مابعدالطبیعه، علم دانسته نمی‌شود و اعتبار معرفتی آن مخدوش می‌گردد. اما فیلسوفان مسلمان میان علم مابعدالطبیعه و علم طبیعت تضادی نمی‌دیدند و آن‌ها را با یکدیگر جمع‌پذیر می‌دانستند چرا که مابعدالطبیعه را علم به وجود می‌دانستند و هرگز وجود را به وجود مادی محض یا مجرد محض، محدود نمی‌کردند تا میان‌شان تضادی پدید آید.

پرسش بنیادینی که کانت در برابر مابعدالطبیعه مطرح می‌کند این است که آیا مابعدالطبیعه هم‌چون یک علم، ممکن است یا نه؟ وی برای پاسخ‌گویی بدین پرسش، ناچار می‌گردد تا به بررسی احکام فاهمه بپردازد چرا که شناخت برای کانت - در پیروی از سنت فلسفی پیشین - صرفاً به معنای عمل صدور حکم است، یعنی اگر دریافتی در شکل یک حکم ظاهر نشود، شناخت نیست. بنابراین، کانت شرط اصلی شناخت عینی و یقینی را کلیت و ضرورت می‌داند و آن را تنها در قضایای تألیفی پیشینی - آن‌چنان که خود در نظر دارد - جستجو می‌کند. وی این‌گونه قضایا را تنها در ریاضیات و اصول طبیعیات محض می‌یابد. از این رو، با این که مابعدالطبیعه را هم‌چون استعدادی طبیعی می‌پذیرد و ارج می‌نهد اما از آن‌جایی که گزاره‌های این علم را جزو احکام تألیفی پیشینی نمی‌داند، مابعدالطبیعه را به‌عنوان یک علم، ناممکن می‌داند و از حوزه معرفت علمی بشر، طرد می‌کند.

نگرش ضد مابعدالطبیعی کانت از یک سو، نتیجه تلقی خاص وی از تجربه و تلاش برای نجات دادن اعتبار عقلانی آن در برابر تشکیکات دیوید هیوم است و از سوی دیگر، با تحدید حوزه شناختی فاهمه به امور محسوس، در پی نجات مبانی اخلاق از مابعدالطبیعه و علم طبیعت است. در این راستا، به معرفت‌شناسی نظام‌مندی دست‌می‌یازد که از همان آغاز، ناظر به عالم طبیعت و جهان پدیدارهاست و حاصل آن، در حوزه عقل نظری، تحکیم مبانی معرفتی علم جدید و بی‌اعتباری معرفتی مابعدالطبیعه است. با اثبات مبانی معرفتی علم جدید و فیزیک نیوتنی، حد و حدود این علم آشکار می‌گردد و جا برای ایمان باز می‌شود، چراکه در حوزه عقل نظری، با استفاده از مقولاتی که تنها به‌هنگام تفکر درباره متعلقات تجربه کاربرد دارند، هرگز نمی‌توان مسائل دینی - مانند وجود خدا و جاودانگی نفس - را اثبات یا انکار کرد؛ بنابراین، با بی‌اعتبار شدن مابعدالطبیعه، بحث از خدا، خلود نفس و آزادی اراده، از حوزه عقل نظری بشر، به حوزه عقل عملی منتقل می‌شود؛ جایی که علم جدید و فیزیک نیوتنی حق سرک‌کشیدن به آن را ندارد. اما پرش از ناتوانی عقل نظری در اثبات ایده‌های خود، به توان عقل عملی در اثبات آن‌ها - که بر ساخته عقل نظری‌اند - از نقاط ضعف این برنامه عظیم کانت در استقلال بخشیدن به اخلاق و دین است، ضمن آن‌که استدلال‌های او را نیز در نفی امکان‌پذیری مابعدالطبیعه سنتی، مورد تردید قرار می‌دهد.

در مخالفت با رویکردی که کانت نسبت به مابعدالطبیعه دارد، می‌توان یکی از طرق زیر را پیش‌گرفت: به نقد اساسی انقلاب کپرنیکی کانت پرداخت؛ یا چنان‌که وی در بخش دیالکتیک استعلایی، به منتقد خویش پیشنهاد می‌کند، صدق یکی از نهادها یا برابر نهادهای مورد نظر او را ثابت کرد؛ و یا نشان داد که تعارضات عقل محض، آن‌چنان‌که وی مطرح می‌کند، به‌طریقی متفاوت با نظر او، قابل‌حل است؛ و یا تبیین کرد که براهین اثبات وجود خدا، قابل‌دفاع‌اند. اینک، از آن‌جایی که هدف این پژوهش آن است تا با نگاهی به فلسفه استعلایی کانت، به تحلیل اصول معرفت‌شناختی علم مابعدالطبیعه در فلسفه صدرایی بپردازد، تمرکز اصلی این پژوهش بر انقلاب کپرنیکی و مسائلی است که در بخش حس استعلایی و تحلیل استعلایی مطرح شده است، نه آنچه که در بخش دیالکتیک استعلایی کتاب *نقد عقل محض* آمده است.

آنچه این پژوهش در پی آن است، صرفاً رویکردی انتقادی به ادعاهای کانت نیست بلکه یافتن پاسخی فلسفی و مستدل - بر مبنای فلسفه صدرایی - برای این مسائل است. بنابراین، بنای این پژوهش بر تحلیل فلسفی مبانی مورد قبول کانت و مقایسه مبانی اصالت وجودی فلسفه صدرایی با آن است. از این‌رو، با نگاه به فلسفه کانت و استخراج مسائل معرفت‌شناسانه‌ای که وی طرح می‌کند، به بررسی مبانی معرفت‌شناختی علم مابعدالطبیعه در فلسفه صدرایی پرداخته می‌شود تا نقاط قوت آن، در تحلیل مسائل مورد بحث، نشان داده شود و تفاوت مبنایی آن با نگرش کانت، تبیین گردد. در این راستا، ابتدا آرای خاص ملاصدرا در حوزه معرفت‌شناسی، در یک فصل مستقل، بررسی و تبیین می‌گردد و سپس، در فصل مستقل دیگری، به اندیشه‌های فلسفی کانت پرداخته می‌شود تا زمینه‌ای مناسب برای تحلیل و مقایسه، فراهم‌آید. در فصل چهارم - که دربرگیرنده هدف اصلی این پژوهش است - به بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های کانت و فلسفه صدرایی، به مسائلی چون موضوع علم مابعدالطبیعه، قوای نفس و مراتب ادراک، حواس و ادراک عالم خارج، واسطه‌گری خیال، مقولات فاهمه و مقولات ثانیه و شی‌فی‌نفسه و اصالت وجود، پرداخته می‌شود و در پایان هر بخش، تحلیل و جمع‌بندی خاص آن ارائه می‌گردد تا به‌صورتی کاملاً روشمند، مسیر پژوهش به پیش رود و به هدف خود نائل گردد.

در این بخش، به منظور پربارتر شدن بحث، به آرای شارحان و پیروان فلسفه صدرایی نیز پرداخته می‌شود، به‌ویژه نوآوری‌ها و تحلیل‌های فلسفی علامه طباطبایی، استاد مطهری، دکتر حائری یزدی، استاد مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی-که هر یک در خصوص موضوع مورد بحث، تحلیل‌های فلسفی ارزشمندی ارائه داده‌اند- بررسی و تحلیل می‌گردد؛ هم‌چنین، به منظور درک درست ادعاهای کانت، درباره مابعدالطبیعه، نظر مفسرین غربی-هم‌چون کمپ اسمیت، پیتون و یوینگ- و منتقدینی که در این خصوص کوشیده‌اند، به میان می‌آید تا قوت و ضعف مبانی فلسفه استعلایی، مشخص گردد و نشان داده شود که بسیاری از انتقادات وی بر علم مابعدالطبیعه، بر اساس مبانی ناکافی و دیدگاهی خاص، مطرح شده است.

فصل اول

کلیات

۱-۱. طرح تحقیق

۱-۱-۱. مسئله پژوهش

کانت در کتاب *نقد عقل محض*، به بررسی صحت و سقم مبانی معرفت‌شناختی مابعدالطبیعه می‌پردازد و در نهایت، اعتبار شناختی این علم را زیر سوال می‌برد و آن را ناممکن می‌داند. مسئله اصلی و محوری این پژوهش عبارت است از این که آیا به‌راستی مابعدالطبیعه هم‌چون یک علم کلی و یقینی، ناممکن است یا می‌توان با مبانی معرفتی فلسفه صدرایی، نه تنها امکان این علم بلکه ضرورت آن را نیز در تفکر بشر نشان داد و مبانی مورد پذیرش کانت را مخدوش دانست؟

۱-۱-۲. موضوع پژوهش

در این پژوهش، به بررسی اصول معرفت‌شناختی علم مابعدالطبیعه، چونان علم کلی، در فلسفه صدرایی پرداخته می‌شود تا ضمن استخراج و تحلیل جامع این اصول، مبانی شناختی و توان پاسخ‌گویی آن به مسائل جدید فلسفی، تبیین شود. بدین منظور، به بررسی اصول معرفت‌شناختی فلسفه استعلایی کانت، پرداخته می‌شود تا مبانی معرفتی نظریات و انتقادات وی بر علم مابعدالطبیعه، به‌درستی تبیین گردد. سپس، با نگاهی تحلیلی و مقایسه‌ای به این مبانی و اصول، امکان‌ات معرفتی فلسفه صدرایی واکاوی می‌شود تا در مقابل انتقادات کانت، پاسخ‌هایی درخور ارائه گردد. در این خصوص، تمرکز بر روی اصول معرفت‌شناختی حس و خیال و فاهمه است، آن‌چنان‌که در بخش‌های حس استعلایی و تحلیل استعلایی کتاب *نقد عقل محض* آمده است.

۱-۱-۳. قلمرو پژوهش

این پژوهش دربرگیرنده سه قلمرو زیر است:

الف) قلمرو مکانی: عالم اسلام و کشور ایران؛ جهان غرب و کشور آلمان؛

ب) قلمرو زمانی: قرن یازدهم هجری و دوران صفوی؛ قرن هجدهم میلادی و عصر روشنگری؛

ج) قلمرو موضوعی: مبانی و اصول معرفت‌شناختی علم مابعدالطبیعه.

۱-۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به اهمیت مابعدالطبیعه در سنت فلسفه اسلامی و با توجه به شبهات فراوانی که از سوی اندیشمندان غربی در سده‌های اخیر بر این علم وارد شده است، لزوم بحثی تحلیلی در خصوص اصول شناختی مابعدالطبیعه ضروری است. از آنجایی که انکار اعتبار عقلانی و علمی مابعدالطبیعه، باب هرگونه فلسفه‌ورزی نسبت به بسیاری از حقایق عقلانی و وحیانی را مسدود می‌کند، اثبات مبانی و اصول این علم، با رویکردی تحلیلی و مقایسه‌ای، بایسته‌ی تحقیقی منسجم و جامع است. بازاندیشی در مبانی فلسفه صدرایی - با توجه به فلسفه‌های جدید غربی - ارزش میراث فکری اندیشمندان مسلمان را نشان می‌دهد و زمینه را برای پویایی افکار فراهم می‌آورد چراکه در غیر این صورت، حکمت اسلامی به امری مربوط به گذشته و بدون توانایی پاسخ دادن به مسائل جدید تبدیل می‌شود و در نتیجه، بسیاری از حقایق حکمی از دسترس نسل‌های جدید، دور می‌ماند.

۱-۱-۵. اهداف پژوهش

هدف این رساله، بررسی اندیشه‌های ملاصدرا پیرامون اصول معرفت‌شناختی علم مابعدالطبیعه - به‌ویژه مباحث مربوط به ادراک حسی، خیالی و عقلانی - همراه با نگاهی به مبانی شناختی فلسفه استعلایی کانت - آن گونه که در بخش حس استعلایی و تحلیل استعلایی کتاب *نقد عقل محض* آمده - می‌باشد تا به‌گونه‌ای جامع، منسجم و روشمند، مبانی شناختی این علم مورد بررسی قرارگیرد. هم‌چنین این پژوهش

در پی آن است تا با توجه به پرسش‌های چالش برانگیزی که از مبانی شناختی فلسفه کانت برمی‌خیزد، به تحلیل دقیق و کارآمدی از اصول معرفت‌شناختی علم مابعدالطبیعه و اثبات اعتبار عقلانی آن-برمبنای فلسفه صدرایی- دست‌یابد و طی این فرایند، وجوه تشابه و تفارق این دو مکتب فکری را درخصوص موضوع مورد بحث، به صورت مبنایی نشان دهد.

۱-۱-۶. کاربردهای پژوهش

از آنجایی که موضوع این پژوهش در حوزه فلسفه محض است، کاربردی بنیادین دارد و در تبیین مبانی فلسفه صدرایی- در مواجهه با دیگر مکاتب فکری جهان- نقش به‌سزایی ایفا می‌کند که این خود به گسترش دانش بومی و زیرساخت‌های علوم انسانی اسلامی می‌انجامد. هم‌چنین توجه به مباحث معرفت‌شناسی- که از شاخه‌های جدید فلسفه است- و تلاش برای استخراج و صورت‌بندی مبانی معرفتی فلسفه صدرایی- در مقایسه با فلسفه استعلایی کانت- موجب پویایی تفکر فلسفی می‌شود و آن را از انزوا خارج می‌سازد و زمینه‌های ورود آن را به متن زیست‌جهان فرهنگی معاصر، فراهم می‌آورد تا توان پاسخ‌گویی‌اش به چالش‌های فرارو، بیش‌تر گردد.

۱-۱-۷. نوع پژوهش

از میان انواع پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای، این پژوهش را- که در حوزه فلسفه محض و معرفت‌شناسی قرار دارد- باید از نوع پژوهش بنیادی یا پایه‌ای دانست؛ پژوهش‌های بنیادی- که در جستجوی کشف حقایق و واقعیت‌ها و شناخت پدیده‌ها و اشیاء هستند- مرزهای دانش عمومی بشر را گسترش می‌دهند، قوانین علمی را کشف می‌کنند و به تبیین ویژگی‌ها و صفات یک واقعیت می‌پردازند. تحقیقات بنیادی براساس روش تحلیل، به دو دسته تجربی و نظری تقسیم می‌شوند: در تحقیقات تجربی، داده‌ها و اطلاعات اولیه با استفاده از روش‌های آزمایش، مشاهده، مصاحبه و... گردآوری می‌شود و با استفاده از روش‌ها و فنون آماری و معیارهای پذیرفته شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ در تحقیقات نظری، اطلاعات و مواد اولیه‌ی تحلیل، به‌روش کتابخانه‌ای گردآوری می‌شود و سپس با روش‌های مختلف استدلال، مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار گرفته، نتیجه‌گیری می‌شود. این پژوهش

نیز که به تحلیل اصول و مبانی شناختی علم مابعدالطبیعه می‌پردازد، از پژوهش‌های بنیادی نظری محسوب می‌شود.

۱-۱-۸. پرسش‌های پژوهش

۱. چرا با این که ملاصدرا و کانت آغاز شناخت انسان را مرحله ادراک حسی می‌دانند، اولی به اعتبار مابعدالطبیعه قائل می‌شود و شناخت عقلانی همه هستی را در حیطه این علم می‌داند اما دومی در محدوده فاهمه می‌ماند و مقولات آن را تنها راجع به داده‌های حسی و عالم تجربی معتبر می‌داند؟

۲. چگونه می‌توان با اصول معرفت‌شناختی حکمت صدرایی مانند مقولات ثانیه، علم حضوری، مجرد ادراک و... به نحو شایسته‌ای علم مابعدالطبیعه را تبیین کرد به گونه‌ای که جایگزین نگاه کانت در بحث مقولات و تحلیل استعلایی شود؟

۳. چگونه می‌توان برای نظریات کانت در خصوص عدم امکان مابعدالطبیعه - که تمرکز اصلی‌اش بر قضایای تألیفی پیشینی، زمان و مکان، مقولات فاهمه و پدیدار و شیء فی‌نفسه است - بر مبنای اصول و مبانی شناختی حکمت صدرایی، پاسخی مناسب فراهم آورد تا اعتبار معرفتی علم مابعدالطبیعه اثبات گردد؟

۴. آیا می‌توان با مقایسه مبانی فلسفه صدرایی و مبانی فلسفه استعلایی کانت، به سنجش توان پاسخ‌گویی فلسفه صدرایی به نظرات کانت، آن‌چنان‌که در بخش‌های حس استعلایی و تحلیل استعلایی کتاب نقد عقل محض آمده است، پرداخت؟

۱-۱-۹. فرضیه‌های پژوهش

۱. ملاصدرا هرچند منشأ همه تصورات ذهن را حس می‌داند اما برای عقل تصدیقاتی مستقل از حس، مانند اصل امتناع تناقض، قائل است که تنها محدود به حوزه وجود مادی و محسوس نیست اما کانت اگرچه به مستقلات عقلی مانند مقولات فاهمه و احکام آن قائل است، چون کاربرد این امور را محدود به حس می‌داند و فاهمه را بدون حواس، تهی در نظر می‌گیرد، دیگر توان فرا رفتن از امور محسوس را منتفی می‌داند.

۲. حکمت صدرایی از آنجایی که علم را از سنخ هستی می‌داند، اصول هستی‌شناختی علم مابعدالطبیعه را بسیار جامع تبیین می‌کند، به‌گونه‌ای که همه قلمروهای هستی را دربرمی‌گیرد. هم‌چنین با ارائه تحلیلی دقیق از منشأ پیدایش تصورات - به‌خصوص تأکید بر تقدم مفهوم وجود - جایگاه معرفتی معقولات اولیه و ثانیه را مشخص می‌کند و همین امر، زمینه مناسبی را برای پاسخ‌گویی به مبحث تحلیلات استعلایی کانت، فراهم می‌آورد.

۳. با تحلیل دقیق چگونگی دست‌یابی ذهن به معقولات ثانیه و وجود محمولی و محمول من صمیمه - در فلسفه صدرایی - می‌توان جایگزینی مناسب برای اصول معرفت‌شناختی فلسفه کانت فراهم آورد و بدین ترتیب، ادعای عدم امکان مابعدالطبیعه را به چالش کشید و حتی با مقایسه شیء فی‌نفسه - که در بنای اندیشه کانت قرار دارد - و اصالت وجود صدرایی، حکم به ضرورت علم مابعدالطبیعه داد.

۴. مقایسه اصول معرفت‌شناختی در فلسفه صدرایی و فلسفه استعلایی کانت، شباهت‌ها و اختلاف‌های این دو مکتب فکری را نمایان می‌سازد و به شناخت هرچه بهتر آن مدد می‌رساند چراکه اختلافات مبنایی آن را آشکار می‌سازد و جهت‌گیری معرفتی هرکدام را نشان می‌دهد. با مقایسه تحلیلی مباحث مربوط به حس و خیال و فاهمه، توان فلسفی حکمت صدرایی در مواجهه با مسائل جدید، به‌خوبی نشان داده می‌شود.

۱-۱-۱۰. تعریف واژه‌های مهم و کلیدی

۱. مابعدالطبیعه: علمی کلی است که موجودات را تنها از آن حیث که هستند بررسی می‌کند. از این‌رو، هدف مابعدالطبیعه، شناخت ذات و حقیقت موجودات است و می‌کوشد تا به شناخت چهره تجربه‌ناپذیر - اما خردپذیر - هستی، دست‌یابد. در سنت فلسفه اسلامی، مباحث گوناگون مابعدالطبیعه یا الهیات، بدین ترتیب مطرح می‌شود: الف) امور عامه یا الهیات بالمعنی‌الاعم: که امروزه به آن، هستی‌شناسی یا مابعدالطبیعه عمومی، گفته می‌شود؛ ب) امور خاصه یا الهیات بالمعنی‌الاخص: که در آن، از وجود خداوند، صفات و افعال وی، بحث می‌شود. از این‌رو، خداشناسی یکی از مباحث الهیات به معنی اخص است و از آنجایی که فعل خدا معنایی جز آفرینش ندارد و آفرینش همانا خلق ماسوی‌الله یا جهان است، جهان‌شناسی عقلانی نیز در این حوزه، می‌گنجد. حکمای اسلامی - تا پیش از ملاصدرا - مسئله علم‌النفس یا روان‌شناسی عقلانی را در طبیعات بحث می‌کردند اما صدرالمتألهین آن را نیز بدین‌جا، منتقل می‌کند.

اینک، طبق فلسفه صدرایی، موضوع علم کلی مابعدالطبیعه «وجود بماهو وجود» است که به حقیقت وجود، نظر دارد. از این رو، اموری چون وجود خداوند-که بدیهی نیستند و باید اثبات شوند- از مسائل این علم محسوب می‌شوند، در حالی که «وجود بماهو وجود» امری بدیهی است و نیازی به اثبات آن در علمی دیگر، نیست و به همین دلیل، می‌تواند موضوع علم مابعدالطبیعه قرار گیرد. اما کانت که بیش تر به سنت لایب‌نیتس-ولف نظر دارد، موضوع مابعدالطبیعه را امور فراحسی- مانند وجود خداوند، آزادی اراده و خلود نفس- می‌داند و در واقع، مسائل این علم را هم‌چون موضوع خاص آن، تلقی می‌کند و به ناتوانی عقل نظری- در شناخت این امور- حکم می‌دهد. در فلسفه استعلایی کانت-که سراسر معرفت‌شناسی است- مسائلی چون خداشناسی عقلانی، جهان‌شناسی عقلانی و روان‌شناسی عقلانی، اعتبار معرفتی خود را از دست می‌دهند و از حوزه عقل نظری، به حوزه عقل عملی و اخلاق، منتقل می‌شوند.

۲. فلسفه صدرایی: حکمتی که ملاصدرا-حکیم ایرانی قرن یازدهم هجری- پایه‌ریزی کرد و آن را حکمت متعالیه نامید، بنایش بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است و همه مسائل را پیرامون همین موضوع محوری بررسی می‌کند. حکمت متعالیه نوعی «مابعدالطبیعی وجود» است، از این رو، کاملاً مبتنی بر هستی‌شناسی است و مسائل شناختی را نیز هم‌چون دیگر مسائل، پیرامون مباحث هستی‌شناسی و اصالت وجود، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

۳. فلسفه استعلایی کانت: فلسفه‌ای که کانت-فیلسوف آلمانی قرن هجدهم میلادی- پایه‌ریزی کرد و آن را استعلایی نامید. این فلسفه کاملاً مبتنی بر معرفت‌شناسی و نوعی «مابعدالطبیعی شناخت» است و هدف اصلی‌اش، بررسی شرایط پیشینی شناخت عینی است که با دو معیار کلیت و ضرورت، سنجیده می‌شود و بیش تر، به احکام فاهمه نظر دارد. هم‌چنین، این فلسفه نوعی «مابعدالطبیعی طبیعت» نیز هست زیرا هم خود را توجیه معرفتی فیزیک نیوتن و مبانی نظری علوم جدید، قرار می‌دهد.

۴. معرفت‌شناسی: امروزه، معرفت‌شناسی یکی از شاخه‌های مهم فلسفه و مقدم بر دیگر شاخه‌های آن است زیرا سایر شاخه‌های فلسفه در صدد کسب معرفت هستند در حالی که باید پیش از هر چیز، خود معرفت، چیستی آن، و قلمرو و ارزش و اعتبار آن، بررسی گردد. در فلسفه کهن-چه در یونان باستان و چه در قرون وسطی و فلسفه اسلامی- معرفت‌شناسی به صورت بحثی مستقل وجود نداشت و آمیخته به منطق و مابعدالطبیعه بود. مهم‌ترین مسئله‌ای که در این زمینه مطرح بود، مسئله درستی و صحت کلی شناخت و پرهیز از خطا و مغالطه، بود. معرفت‌شناسی، هم‌چون شاخه‌ای مستقل، در فلسفه جدید غرب، پدید آمد. بنیان‌گذار شناخت‌شناسی، جان لاک- فیلسوف تجربه‌گرای قرن هفدهم انگلیس- بود. وی در کتاب جستار در فهم بشر، نخستین بحث روشمند را درباره شناخت، ارائه داد. پس از وی، کانت در این